رغب بالفتح والضم وبفتحتین خواهش نمودن وآز کردن وبسیار خوردن رغاب بالفتح زمین نرم
رغائب عطایا ابسیار وچیزهای مرغوب جمع رغیبه رغیب حریص رقوب بالفتح جنس داشتن
وبالفتح زنی یا مردی که او را بچه نزید وزنی که چشم بر مرگ شوی دارد بجهت میراث وشتری که
نزدیک بحوض وآب خور نیاید جهت انبوهی رقیب نگهبان وچشم دارنده ونگه دارنده و
موکل ویکی از نامهای خدای ومنزلی از منازل قمر یا ستاره که چون او طالع شود مقابل او غروب
کند ونیز سیوم از تیرهای قمار رکوب بالضم سوار شدن وبالفتح مرد بسیار سواری کننده وستوری
که سزاوار سواری باشد راکب سوار وآنچه برشته درخت بر آید از شاخ وآنرا راکوب نیز گویند
ودر اکثر لغت عرب راکب سوار شتر را گویند وفارس سوار اسب را گویند رکب بالفتح شتر سواران
واسب سواران از عدد ده افزون وبزانو زدن وبفتحتین زانوها وبفتحتین زهار وموی زهار رکاب
بالکسر شتران سواری وچیزهای که بزین بندند تا پای در آن نهند وبالضم وتشدید کاف سواران
رهب بالفتح ماست شدن شیر وشوریده شدن عقل وبالضم دهشت بیلچ رهب بالضم ترسیدن
وبالفتح شتر ماده لاغر وپیکان باریک وبفتحتین آستین راهب پارسا وعابد ترسایان ریب بالفتح
گردش زمانه وحاجت وشک وریب المنون حوادث روزگار مع التاء رأفت ورحمة
مهربانی کردن رئة علم رایات جمع رؤیة بالضم وسکون همزه دیدن ودانستن رائحة بوی وجز آن
روائح جمع راحة کف دست وآسایش رئبة بالضم وسکون همزه قطعه که بدان درست کرده شود
ظرف شکسته را ورؤبة بن عجاج شاعریست مشهور وبواو نیز آمده راجفة لرزنده ودمیدن صور بار اول
رادفة در پی آینده ودمیدن صور بار دوم راویة بسیار روایت کننده شعر وجز آن ومشک آب
وشتر واستر وجز آن که بر آن آب کشند رابیة زمین بلند وافزوده وزاید رافضة گروهی از لشکر
که سردار خود را گذاشته باشند وجمعی از شیعه که زید بن [illegible] را گذاشته بودند تا شهید شده
راسیة ستوار رعوفة بالضم عین وفتح فا سنگی که نزدیک سر چاه گذارند تا آب کشنده بر آن استاده
آب کشد یا سنگی که زیر چاه نهند وقت کندن تا وقت پاک کردن بر آن نشسته پاک کند وهمچنین

ارعوفه بالضم

ارعوفه بالضم رابطة لشکری یا برجا که از پیش دشمن نگریزند گویا ایشان را بچیزی بسته اند وآنچه بآن
چیزی را بچیزی بندند ربوة بالفتح زمین پشته بلند ربقة بالکسر حلقه از رسن که در گردن
ستور بندند وآن رسن را ربق بالکسر گویند ربذة بالکسر خرقه حایض ومرد بخیه وسر بلند شبیه
وهر چیز بلند وپشم رنگین که از گوش وگردن شتر وجز آن بیاویزند وبدین معنی بفتحتین نیز
آمده وبفتحتین پشم پاره که بآن قطران مالند بر شتر ودرگوی که زرگر پیرایه را بآن جلا دهد و
وبکسر نیز آمده ونام جایی نزدیک مدینه که مرقد ابو ذر غفاریست وسر تازیانه وسیمی
ربیبة دختر زن وپسر در خانه پرورده برای شیر ودایه وپرورنده ربیعة خود آهنین وسنگی
که بردارند وبدان زور آزمایند وپدر قبیله ایست ونام مردیست رباعیة بروزن ثمانیة
یکی از چهار دندان که میانه ثنایا وانیاب است رباعیات جمع ربعة بالفتح مرد وزن میانه
قد وچهار شانه وطبله عطار وبفتحتین سخت ترین ودیدن شتر ونام قبیله از بنی اسد
رتمة بفتحتین رشته که بر انگشت بندند بجهت یاد کردن چیزی وآنرا رتیمه نیز گویند رتبة
بالضم پایه ومنزلت وبفتحتین زمین بلند بر آمده وسختی رتة بالضم وتشدید تا درماندن
بسخن رثة بالفتح وتشدید تا بهتر وخوک رثوث جمع رثاثة بالفتح کهنه وسوده شدن وبدشکل
شدن رثة بالکسر رخت کهنه خانه وزن گول ونادان ومردم فرومایه ضعیف رجفة بالفتح لرزه
زمین وجز آن رجعة بالفتح بازگشت بدنیا بعد از مرگ وجواب نامه وجز آن وباز آمدن وباز
گشتن مرد بسوی زن مطلقه وبدین معنی بکسر نیز آمده اما فتح افصح است رجلة ورجولة مرد بودن
ومردی وسواری وکلان پایی رجلة بالفتح زن بر دمانند ونزه خرفه رحبة بالفتح ساحت
مسجد وزمین فراخ رحلة بالکسر کوچ کردن وبالضم مقصد وآنچه بسوی آن رفته شود از
هر جا راحلة ستور بارکش وشتر سواری رحالة بالکسر زین چوبین که بجهت تاختن بر ستور
نهند ودر وی چوب نباشد رخصة بالضم دستوری وآسانی وارزانی رخمة بفتحتین مرغیست
مانند کرکس وآنرا انوق هم گویند رخاوة بالفتح نرم شدن وبالضم سنگ نرم سفید رده

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1